

## process of Gnosticism from thought to religion

Hossein Shahbazi\*

### Abstract

The origin of Gnostic thought and its evolution is one of the controversial topics. In this study, by critically examining the Gnostic sects and analyzing the opinions of experts, these questions will be answered: A: What are the components of Gnostic thought? B: What are the sources of Gnostic thought? C: Were there any sects known as Gnostics before Christ? This research shows that most of our knowledge of Gnosticism is based on controversial Christian works and Qumran documents of the Dead Sea. According to these documents, no group or sect was called Gnostic before BC. Although some of the components of Gnostic thought, such as the originality of knowledge and the exile of the soul, date back to before Christ and Plato, some other components, such as the duality and distinction between the Christian and Jewish gods (God Almighty and God the Creator) Belief in the multiplicity of the eternal Christ, the primacy of knowledge over faith, etc. is the product of the period of the formation of Gnostic rituals and their controversy with the Church Fathers in the first centuries AD.

**Keywords:** Gnosticism, Thought, Religion, Knowledge, Christianity.

\* PhD in Persian Language and Literature, University of Tabriz, Tabriz, Iran,  
hossein.shahbazi64@yahoo.com

Date received: 09/02/2021, Date of acceptance: 12/08/2021



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## دگردیسی گنوسی از اندیشه تا آیین

حسین شهبازی\*

### چکیده

خاستگاه اندیشه گنوسی و سیر تحول آن از موضوعات مورد اختلاف است. در این تحقیق، با بررسی انتقادی فرقه‌های گنوسی و تحلیل آرای صاحب‌نظران، به این سوال‌ها پاسخ داده خواهد شد: الف: مولف‌های اندیشه گنوسی چیست؟ ب: سرچشمه‌های اندیشه گنوسی کدامند؟ ج: آیا پیش از میلاد فرقه‌ای به گنوسی موسوم بوده‌اند؟ این تحقیق نشان می‌دهد که غالب شناخت ما از گنوسی بر آثار جدلی مسیحی و بر اسناد قُمران و بحرامیت استوار است. براساس اسناد مذکور هیچ گروه و فرقه‌ای، پیش از میلاد، گنوسی نامیده نشده‌اند. هرچند سابقه پاره‌ای از مؤلفه‌های اندیشه گنوسی مانند اصالت معرفت و غربت روح، به پیش از میلاد مسیح و زمان افلاطون می‌رسد اما برخی دیگر از مؤلفه‌ها مانند ثنویت و تمایز میان خدای مسیحی و یهودی (خدای متعال و خدای خالق)، اعتقاد به کثرت مسیح ازلی، تقدم معرفت بر ایمان و... محصول دوره شکل‌گیری آیین‌های گنوسی و مجادله آنها با آباء کلیسا در سده‌های نخستین میلادی است.

**کلیدواژه‌ها:** گنوس، اندیشه، آیین، مکتب، معرفت، مسیحیت.

\* دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه تبریز، ایران،

hossein.shahbazi64@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۱



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

## ۱. مقدمه

«گنوس» (Gnosticism) واژه‌ای یونانی، به معنی «داشتن دانش و معرفت» (having knowledge)، از واژگان کاربردی افلاطون است. افلاطون واژه گنوس را به معنای شناخت مُثُل به کار می‌برد اما فرقه‌های باطنی آن را در معنای «معرفت خداوند» گرفته‌اند (ولفسن، ۱۳۸۹: ۵۳۴). پیام مسیح، قلمرو خداوند و رستگاری معانی دیگر آن است. برخی پژوهش‌گران، مذهب گنوس را زائیده مجادله بر سر مسئله شر می‌دانند. (زرین‌کوب، ۱۳۹۰: ب: ۲۳) بحث در خصوص منشأ آیین گنوس، از موضوعات مورد اختلاف است. پیش از این هیچ سند معتبری که بتواند در مورد خاستگاه و منشأ گنوس اطلاعات موثق ارائه دهد، وجود نداشت اما با کشف کتابخانه نجع حمادی در مصر علیا (۱۹۴۵م)، پژوهش‌گران، به یافته‌های جدیدی در خصوص بنیاد آیین گنوسی و هم‌چنین معاشناسی و تبارشناسی گنوسی رسیده‌اند.

محققانی چون هانس یوناس، اتین ژیلسون، الین پیگلز، جیمز رابینسون و تونی لین معتقدند که نخستین بار در قرن دوم میلادی عنوان «گنوسی» توسط ایرنئوس (۱۳۰-۲۰۲م)، به فرقه باطنی اطلاق شد؛ ایرنئوس، اسقف کلیسای لیون، در سال ۱۸۰ میلادی کتابی پنج جلدی با عنوان آدورسوس هائرسیس (مقابله با معرفت دروغین) و با عنوان فرعی «در رد بدعت‌ها» (Adversus haereses) نوشت و از زوایای پنهان تفکر فرقه‌های باطن‌گرای زمان خویش پرده برداشت و نخستین بار آنها را گنوسی نامید. (Jonas, Gilson, 1955: 21)؛ ۱۹۹۱: ۳۲-۱۶؛ ۱۹۹۵: ۱۶۷، ۹؛ ۱۹۸۸، ۹؛ ۱۳۹۶: ۱۶) البته برخی دیگر همچون گیلز کیسل و فریدلندر، پیشینه این آیین را به نهضت‌های باطنی قبل از مسیحیت می‌رسانند. (هالروید، ۱۳۹۲: ۱۰۰)

همچنین کسانی مانند ریشارد رایتسنشتاین و ویلهلم بوسه، آیین گنوسی را نهضتی پیشامسیحی می‌دانند که ریشه در ادیان ایران باستان دارد و برخی مانند آدولف فُن‌هارناک، آن را بدعتی مسیحی قلمداد می‌کنند که سعی در یونانی‌سازی آموزه‌های مسیحیت دارد. آرتور داربی‌ناک هم عقیده با فُن‌هارناک، آیین گنوسی را نوعی «مسلك افلاطونی لجام‌گسیخته» می‌شمارد. (پیگلز، ۱۳۹۵: ۲۴) از نظر هری ولفسُن، گنوس یعنی پوشاندن لباس مسیحیت بر تن شرک، وی با رد غیرمسیحی دانستن گنوس، عقیده دارد بهتر است وقتی از گنوس صحبت می‌کنیم، با عنوان «گنوسی مسیحی» از آن یاد کنیم چون

«هیچ گروهی از مردم، پیش از پیدایش گنوسیۀ مسیحی به گنوسی موسوم و معروف نبوده‌اند.» (ولفسن، ۱۳۸۹: ۵۳۵-۵۳۷)

## ۲. بیان مسئله

گنوستی‌سیسم (Gnosticism) و میستی‌سیسم (Mysticism) هر دو به معنای «عرفان» آمده است. پژوهش‌گران غربی هر جا که بتوانند واژه میستی‌سیسم (عرفان) را به کار برند، واژه «گنوس» (معرفت) را نیز به کار می‌برند. بنابراین در متون غربی واژه گنوس لزوماً به آیین‌های گنوسی دلالت ندارد. چه بسا، صرفاً معنای لغوی آن مد نظر باشد. از این رهگذر، تمایز قائل‌نشدن میان معنای لغوی گنوس با معنای اصطلاحی آن، که به آیین‌های باطن‌گرای خاص اطلاق می‌شود، از عمده دلایل بروز ابهام برای برخی محققان و مترجمان در زبان فارسی است. همچنان‌که نیکلسن نیز بر این مطلب صحه می‌گذارد و بر آن است که گنوستی‌سیسم در ترجمه‌های فارسی به معنی «عرفان» و کلمه گنوستیک (Gnostic) به معنی «عارف» ترجمه شده است. (نیکلسن، ۱۳۷۲، ۷۴) نگارنده در این جستار بر آن است تا با استناد به آثار محققان برجسته این حوزه و با نگاه تحلیلی و انتقادی، خاستگاه گنوس، سیر تحول این اندیشه و درآمدن آن به منزله آیین‌های گنوسی و مولفه‌های بنیادین اندیشه آن‌ها را تبیین کند.

## ۳. پیشینه تحقیق

کتاب «آدورسوس هائرسیس» از ایرنئوس، یک منبع مهم در حوزه گنوس‌شناسی است. نویسنده در این اثر به نقد اصل «معرفت» گنوسیان می‌پردازد. دفاع ایرنئوس از کیش مسیحیت در برابر هجمه آرای گنوسی، دفاعی موفقیت‌آمیز بوده و «در مجموع، پیروزی مسیحیت راست‌کیش، مرهون ایرنئوس و پیروان راست‌کیش وی است.» (لین، ۱۳۹۶: ۲۰) کتاب «ریشه‌های الهیات مسیحی در مکاتب گنوسی و افلاطونی میانه» (۱۳۹۰) از محبوبه هادی‌نا، یکی از مهم‌ترین منابع گنوسی به زبان فارسی است. این کتاب درباره نحل‌های گنوسی به تفصیل توضیح می‌دهد ولی مطالب آن در باب پیدایش گنوس، روشن‌گر نیست. در این اثر، بخشی مجزا به گنوس پیش از مسیحیت اختصاص دارد که در

آن مکاتب و شخصیت‌هایی که به زعم نویسندگان از گنوس ما قبل مسیحی‌اند، ذکر شده است. در حالی که، به جز مکتب اورفئوس، همگی آنها مقارن با میلاد مسیح‌اند یا این که بعد از میلاد ظهور کرده‌اند اما دقیقاً مشخص نیست که نگارنده، به چه دلیل آن‌ها را در ذیل عنوان «گنوس ماقبل مسیحی» آورده است.

کتاب «فلسفه آباء کلیسا» از هری ولفسن، ترجمه علی شهبازی، از معدود آثار متقن در این زمینه است. بخش مجزایی از این کتاب به آیین گنوسی اختصاص دارد. از مطالب این بخش دو موضوع شایان توجه است. نخست اینکه، به تمام جوانب تفکر ثنوی گنوسیان می‌پردازد. دیگر اینکه، ولفسن عقیده دارد قبل از مسیح، چیزی به نام «آیین گنوسی» وجود نداشته است. بنابراین بهتر است از تعبیر «گنوس مسیحی» استفاده کنیم.

دو ترجمه برجسته دیگر عبارت است از «انجیل‌های گنوسی» اثر الین پیگلز، ترجمه ماشاءالله کوچکی (۱۳۹۵) و «ادبیات گنوسی؛ مجموعه مقالات گنوس‌پژوهان»، اثر اخیر یک‌بار به اهتمام میرچا الیاده (۱۳۷۳) و سپس به تلاش استوارت هالروید (۱۳۹۵) به چاپ رسیده و هر دو به وسیله ابوالقاسم اسماعیل‌پور ترجمه شده‌است. هر دو اثر به پیشینه آیین گنوسی می‌پردازند و در این مقام بیشتر نظرات بزرگان گنوسی و یا گنوس‌پژوهان معاصر را مطرح می‌کنند. در این میان، «انجیل‌های گنوسی»، ضمن بررسی گنوس‌پژوهی در غرب، از زمان پیدایش گنجینه نجع حمادی، تصویری روشن از عقاید گنوسی ارائه می‌دهد؛ کتاب «ادبیات گنوسی» نیز مجموعه‌ای مقاله به انضمام نمونه‌هایی از شواهد بینامتنی گنوسی است.

در بین منابع انگلیسی، کتاب «کیش گنوسی» (۱۹۹۱) اثر هانس یوناس از معدود منابع قابل اتکا در باب آیین گنوسی است؛ چون از یک طرف نویسنده‌ای متخصص فن آن را تدوین کرده‌است و از طرف دیگر از مطالب مستند و تحلیل‌های عالمانه بهره می‌برد. از مهم‌ترین مباحث این کتاب، اشاره به پیدایش آیین گنوسی است. از میان منابع انگلیسی، آثار گنوس‌پژوهانی چون کورت رودلف، اتین ژیلسون، دانیلو و... نیز حائز اهمیت‌اند.

محمد ایلخانی در مقاله «مذهب گنوسی» (۱۳۷۴)، با بررسی منشأ گنوس و اصول آن، اطلاعات ارزنده‌ای از گنوس‌پژوهی غربیان به دست می‌دهد. از فحوای مباحث این مقاله برمی‌آید که آیین‌های گنوسی به دوره صدر مسیحیت تعلق دارند.

#### ۴. مبانی نظری

آیین‌های تلفیقی شرک‌آمیز از زمان اسکندر به این سو پدید آمدند و معتقدان به چندخدایی و ثنویت از مصر، یونان، بابل و ایران در تماس با آیین‌های دیگر، اشکال گوناگون یافتند؛ گروهی نگرش فلسفی پیدا کردند و گروهی دیگر به اندیشه یهودی متمایل شدند. بعد از ظهور مسیح، برخی از این آیین‌ها به مسیحیت گرویده و موضوع «مسیح ازلی و تجسد» را با مذاق خویش سازگار دیدند و به عقاید خویش رنگ مسیحی دادند (کریستین سن، ۱۳۸۵: ۲۲) و در عین حال اندیشه‌های جدیدی را در مسیحیت وارد کردند.

ولفسن، این دسته از آیین‌های تلفیقی مسیحی شده نوظهور را گنوسی می‌نامد. (ولفسن، ۱۳۸۹: ۵۳۳) وی با استناد به سخنان ایرنئوس، کلمنت اسکندرانی (Clement of Alexandria)، اوریگن اسکندرانی (Origen of Alexandria) و هیپولوتس (Hippolytus) می‌نویسد: «کاربرد واژه گنوستیکوس یا همان «گنوسی» به عنوان وصف گروهی که خود را دارای نوع خاصی از گنوسیس می‌دانند، در ادبیات آن روزگار جز درباره کسانی که ما عادتاً گنوسی‌های مسیحی می‌نامیم، یافت نمی‌شود. این واژه را مشرکان نومسیحی تلفیق‌کننده آرا ابداع کردند. این مطلب را می‌توان از سخنان آبای کلیسا استنباط کرد زیرا آنها واژه گنوسی را در سخنان خود به گونه‌ای می‌آوردند که گویی به تازگی متداول شده بود.» (همان) ایرنئوس، هنگام سخن گفتن درباره پیروان کارپوکراتس (Carpocrates) می‌گوید: «آنها خود را گنوسی می‌خوانند.» (Irenaeus, vol 1, 25, 6) کلمنت اسکندرانی، هنگام سخن گفتن از پیروان پرودیکوس (Prodicus)، می‌گوید: «آنها به دروغ مدعی‌اند که گنوسی [صاحب معرفت] هستند.» (Clemence, 1986, Vol3, 4)

مستندات موجود نشان می‌دهد که هیچ گروهی پیش از پیدایش گنوسیان مسیحی گنوسی نامیده نمی‌شدند. از سخنان ایرنئوس و دیگر آبای کلیسا برمی‌آید که گنوسیان مورد نظر آنها از آن جهت خود را «گنوسی» می‌نامیدند که خود را در وصول به «اصل معرفت» توانمند یافته و دیگران را ناتوان می‌شمردند.

کلمنت اسکندرانی برخلاف ایرنئوس، بین معرفت و ایمان تفکیک قائل نیست. او از معرفت به عنوان ابزاری برای اثبات تعالیم کتاب مقدس بهره می‌برد و برای رویارویی با فلسفه گنوسی، فلسفه‌ای مسیحی ارائه می‌دهد. (Schaff, 2004, 230; Ibid, 1986, Vol 2, 11) کلمنت برای تبیین گنوسیس مد نظر کتاب مقدس، از اصطلاح معرفت علمی استفاده می‌کند.

از دیدگاه او «معرفت» نوعی از ایمان است؛ «ایمان، به اصطلاح نوعی معرفت اجمالی به امور ذاتی است؛ و معرفت، نوعی برهان قوی و یقینی است در مورد آنچه به واسطه ایمان پذیرفته می‌شود.» (Clemence, 1986, Vol7, 10) بنابراین، هر دو مستلزم و متضمن یکدیگرند.

تأثیرپذیری اندیشه گنوسی از فرهنگ و ادیان شرقی بر پژوهش‌گران این عرصه پوشیده نیست. از این میان، تأثیر عرفان ایرانی بر ثنویت گنوسی نمایان‌تر است. (Rudolph, 1987: 282) گاه در مقام سخن گفتن از مکاتب عرفانی مؤثر در گنوس، با تسامح آن‌ها را نیز گنوسی می‌نامند؛ دو مکتب گنوسی سوری - مصری و گنوسی ایرانی که بیش‌ترین تأثیر را در مبادی تعالیم گنوسی گذاشته‌اند، از این قبیل‌اند. گنوسی سوری - مصری در اصل به منطقه شامات تعلق دارد و با تأسی از کتاب مقدس یهود، معتقد به توحید است. بنابراین، می‌کوشد گرایش به دوگانه‌پرستی گنوسی را به اصل واحد‌الاهی پیوند بزند و به تبع آن غربت روح مهجور از وطن حقیقی را تبیین کند. مکتب گنوسی سوری - مصری به خاطر برخورداری از روح یکتاپرستی، بیش از گنوسی ایرانی مورد توجه صوفیه بوده است. این تأثیرپذیری در قالب داستان‌های رمزی شیخ اشراق، قصیده عینیه ابن‌سینا، نی‌نامه مولوی و رسائل اخوان‌الصفاء - که از غربت روح سخن می‌گویند - نمود یافته است.

شمعون مُع که گنوس‌پژوهان او را بنیان‌گذار آیین گنوسی می‌دانند (Ibid: 294)، معتقد است که کثرت‌ها و دوگانگی‌ها به اصلی واحد منجر می‌شود. او در عین اعتقاد به توحید، با طرح اندیشه حلولی در مسیحیت گنوسی و مبالغه در بحث ثنوی نور و ظلمت اسنی‌ها (Essenes)، خود اولین شخصی بود که تفکر ثنوی گنوسی را بنیان نهاد. پس از او، پیروانش تحت تأثیر شاخه دیگر گنوسی، در اندیشه‌های او تغییرات ملموسی پدید آوردند؛ در نتیجه این تغییرات صبغه توحیدی این مکتب تضعیف شد و تا حدودی رنگ ثنوی به‌خود گرفت (Jonas, 1991:105). هر چند، دو مکتب گنوسی ایرانی و سوری، در مفاهیم بنیادینی چون جایگاه انسان با دو ویژگی جسم و روح و همچنین فلسفه آفرینش و غربت روح در عالم خاکی مبانی مشترک دارند (Ibid:210-211).

عمده‌ترین وجه تأثیرپذیری گنوس از دین یهود در موضوع خدای خالق جهان، یهوه است. این آموزه از رهگذر یهودیان اسکندرانی به آیین گنوس راه یافت. از دیگر سو،



رویاریوی یهود با فرهنگ یونانی از طریق فیلون اسکندرانی، زمینه‌های شکل‌گیری نحله‌های گنوسی - یهودی را فراهم ساخت. ثنویت گنوسی با دو خدای متفاوت، یکی متعالی و دیگری خالق، در آثار یهودیان اسکندرانی از جمله فیلون تبلور یافت و او در طرح این نظریات بیش‌تر تحت تأثیر رسائل افلاطون، مخصوصاً رساله تیمائوس قرار داشت. (Segal, 1977: 162) والتینوس گنوسی هم با تأسی از افلاطون خدای خالق را صانع (دمیورژ) نامید؛ یعنی «وجودی علوی و الهی که ابزاری در دست قدرت‌های برتر است... که همان خدای اسرائیل است.» (پیگلز، ۱۳۹۵: ۷۱) بنابراین، گنوسی‌ان ضمن تأثیرپذیری از مبانی آیین یهود، بر اندیشه یهود تأثیر گذاشتند که نتیجه آن پیدایش نحله‌های گنوسی - یهودی بود. آثار مکتوب این نحله‌ها به صورت طومارهایی به زبان عبری در منطقه قمران فلسطین و بحرالمیت پیدا شده‌است. (همان: ۲۸)

فلسفه یونان باستان تأثیرگذارترین اندیشه در آیین گنوسی است؛ گنوسی‌ان، در بحث ثنویت و همچنین ایده لوگوس - روح پاک و نماینده خدای متعالی یا دمیورگوس (دمیورژ)، - به طور نسبی تحت تأثیر افلاطون بودند. افلاطون در بحث از آفرینش جهان، از زبان تیمائوس، از خداوندی سخن می‌گوید که «صانع جهان» است. در نظر افلاطون، صانع، آفریننده جهان از «عدم» نیست، بلکه مسئولیتش نظم‌دهی به جهان است تا آن را از بی‌سامانی برهاند و عقل را تحقق بخشد. او خود آفریده خدای متعالی است. (افلاطون، ۱۳۸۰: ۴/۱۸۳۹) مباحث بنیادین مطرح در اندیشه گنوسی در قالب نمادهایی از هبوط روح بر جسم و تکوین عالم صغیر - که از آن به «کاخ جهان» تعبیر می‌شود (همان: ۱۸۴۰) - و آفرینش اعضای بدن که هر کدام همچون قصرهایی ابواب و نگهدارنده‌اند، نخستین بار در رساله تیمائوس به صورت رمزی مطرح شده است. تأثیر بازخوانی تعابیر افلاطون از هبوط روح و یا تکوین عالم صغیر علاوه بر مکاتب گنوسی در متون رمزی تصوف اسلامی از جمله داستان‌های رمزی شیخ اشراق نیز قابل مشاهده است.

## ۵. بحث

### ۱.۵ اندیشه گنوسی و آیین گنوسی

از فحوای آثار گنوس‌پژوهانی چون هانس یوناس، ژیلسون، الین پیگلز، تونی لین و مندرجات دایرةالمعارف بریتانیکا، ذیل ایرنئوس، چنین برمی‌آید که پیش از قرن دوم میلادی، اسم و

عنوان «آیین گنوسی» وجود نداشته است و ایرنئوس، نخستین الهی‌دان مسیحی است که به فرقه‌های باطنی - که دارای اصول مشترک بودند - نام «گنوسی» نهاد و در رد آنها کتابی نوشت. از میان نحله‌های گنوسی منتسب به قبل از مسیحیت، جز فرقه یهودی اسنی‌ها که دو قرن قبل از میلاد مسیح تا سال ۷۳ میلادی در منطقه قمران بحرالمیت می‌زیستند و هم‌چنین مکتب اورفئوس که یک قرن قبل از میلاد تا قرن سوم میلادی در یونان رواج داشت، مابقی، مقارن میلاد مسیح یا بعد از آن به وجود آمده‌اند. البته، فرقه‌های باطن‌گرا، قرن‌ها پیش از ظهور مسیح وجود داشتند و دارای مناسباتی با مکاتب گنوسی صدر مسیحیت بودند، ولی در هیچ یک از آثار گنوس‌پژوهان از آنها به عنوان آیینی گنوسی یاد نشده است. (ولفسن، ۱۳۸۹: ۵۳۵)

به باور ژان دانیلو تعالیم جامعه قمران عهد عتیق، از جمله آموزه‌های اسنی‌ها، صدوقیان و فریسیان بر باورهای جامعه صدر مسیحیت تأثیرگذار بوده‌است. او از دو رساله دینی مربوط به قرن دوم میلادی، با نام‌های «رساله تعلیمیه» و «رساله منسوب به برنابا» نام می‌برد که مسیحیان از آنها استفاده می‌کردند. به زعم او، در این رساله‌ها نوعی ثنویت و مناظره نور و ظلمت مطرح بود. این تفکر ثنوی، البته به دور از ارتداد، در پی‌ریزی تعالیم گنوسی بسیار تأثیرگذار بود. مقارن پیدایش مسیحیت، نوعی تفکر ثنوی با تأثیرپذیری از جامعه قمران عهد عتیق در کتاب قانون جامعه، باب سوم، آیه سیزده و باب چهارم، آیه بیست‌وشش قابل مشاهده است. در این تفکر، از دو گونه روح سخن می‌رود که یکی شاهزاده نور و دیگری فرشته ظلمت است. البته، ساختار این اندیشه بعدها در مسیحیت دچار تغییراتی می‌شود. (دانیلو، ۱۳۹۳: ۵۵-۵۶) منظور از تغییرات ساختاری، در مرتبه نخست، انتساب تعبیراتی همچون فرشته نور به عیسی مسیح و روح القدس، و در مرتبه بعدی تحول به سمت تفکر ثنوی گنوسیان مسیحی است. زیرا، نظریات جنجالی ثنویت گنوسی توسط مرقیون، بازیلیدس و والتینوس مطرح شده که هر سه مسیحی بودند. با تأمل در ابعاد مختلف اندیشه‌های عهد عتیق تا صدر مسیحیت، درمی‌یابیم که اندیشه دوگانه‌باوری در ذهن یهودیان عهد عتیق به دور از ارتداد بود و به قلمرو تقسیم‌بندی شئون خداوند و ذات وی تسری پیدا نمی‌کرد، بلکه در حد تقسیم‌بندی نور و ظلمت باقی می‌ماند حال آن‌که گنوسیان پای را فراتر نهاده و از دوگونه خدای نیک و بد سخن گفتند. (همان: ۱۱۳)

گُورت رودلف، هانس یوناس و ژان دانیلو، شمعون مغ را سردمدار آیین گنوسی می‌شمارند. (Rudolph, 1987:294; Jonas, 1991:103) و گنوسی‌ان بعد از او را به گونه‌ای مروج تفکرات او می‌دانند. ثنویت در اندیشه شمعون مغ در حد باور به تقابل نور و ظلمت بود. او از طریق استادش دوسیتس که اسنی بوده و در ناحیه کوبای (Kokba) دمشق می‌زیست، با دوگانه‌باوری اسنی‌ها آشنا شده بود. او بعدها فرقه «هلنی» را بنیان نهاد. دانیلو احتمال می‌دهد این طریقه نوین‌پدید همان «گنوسی» باشد که در نتیجه مبالغه در ثنویت اسنیان پدید آمد و تحت تأثیر مبانی ثنوی عرفان ایران باستان قرار گرفت. (دانیلو، ۱۳۹۳: ۱۱۳) بنابراین، به نظر می‌رسد یکی از دلایل گنوسی معرفی شدن فرقه اسنی، تأثیر اندیشه‌های استاد اسنی شمعون مغ بر اندیشه‌های او باشد.

پژوهش‌های دانیلو بر روی اسناد بحرالمیّت بر این نکته صحه می‌گذارد که نمی‌توان اسنی‌ها را در زمره فرقه‌های گنوسی شمرد. برخی محققان با در نظر گرفتن پاره‌ای وجوه مشابهت، مکاتب تأثیرگذار در پیدایش گنوسی همچون فرقه‌های یهودی، مکاتب یونان باستان (هلنی، اورفئوسی)، عرفان ایران باستان و... را زیرمجموعه آیین گنوسی پنداشته‌اند. مطابق این دیدگاه پیشینه تاریخی آیین گنوسی به قبل از میلاد مسیح برمی‌گردد. حال آن‌که، پژوهش‌های متقن گنوس‌پژوهان آن را تأیید نمی‌کنند. (Noss, 1949,619؛ رک. جعفری، ۱۳۸۴: ۲۷۷؛ Rudolph, 1987: 286؛ پیگلز، ۱۳۹۵: ۱۸-۲۰؛ Pegels, 1979:26؛ ناس، ۱۳۹۲: ۶۲۷-۶۳۰؛ کریستین سن، ۱۳۷۲: ۲۱؛ ولفسن، ۱۳۸۹: ۵۳۳-۵۳۸) از دیدگاه گنوس‌پژوهان، وجود پاره‌ای مشترکات در مبادی اندیشه، نتیجه مناسبات مکاتب باطنی پیش از مسیح با گنوسی‌ان است چنانکه نظیر این مناسبات میان گنوسی و مکاتب عرفانی بعد از آن مانند تصوف و قبلا نیز دیده می‌شود. به عنوان مثال، مسئله هبوط روح بر غریبستان خاکی - که در اصل ایده‌ای گنوسی است - در نمونه‌هایی از متون صوفیانه اسلامی همچون قصیده عینیّه ابن سینا و داستان‌های رمزی شیخ اشراق، مخصوصاً «قصه غربت غربی» او، ریشه در چنین مناسباتی دارد. در حالی که حکمت اشراقی را در زمره آیین‌های گنوسی به حساب نمی‌آورند، اما متأثر از گنوسی می‌دانند.

گنوس‌پژوهان غربی در این‌گونه موارد از تعبیر ساختار گنوسی استفاده می‌کنند نه آیین گنوسی، و از این رهگذر، مکاتبی نظیر مکتب اورفئوس یونانی، مکتب اسنی یهودی و مکتب اشراقی ایرانی - اسلامی را برخوردار از ساختار گنوسی می‌دانند، اما آیین

گنوسی نمی‌شمارند. از جمله دلایلی که سبب می‌شود برخی پژوهش‌گران، پاره‌ای از مکاتب باطنی پیش از میلاد و احیاناً پس از آن را، تنها به جهت داشتن اشتراکات نسبی در مبادی و تعالیم با گنوسی، در زمره آیین‌های گنوسی بدانند، عدم توجه به سیر تطور اندیشه گنوسی یعنی فرایند تاریخی أخذ تفکرات ملل گوناگون، تا تبدیل شدن آن به آیین گنوسی در قرن دوم میلادی است. (کریستین سن، ۱۳۸۵: ۲۱)

به عنوان مثال، هادی‌نا، مکتب اورفئوس را جزو مکاتب گنوسی ماقبل مسیحی می‌شمارد، حال آن‌که این مکتب تنها در مسئله هبوط روح با گنوسی تشابه دارد. گورت رودلف، گنوس‌پژوه نامی، به صراحت، گنوسی بودن مکتب اورفئوس را رد می‌کند. به نظر رودلف، در مکتب اورفئوس، هیچ‌گونه اشاره‌ای به نام «آیین گنوسی» قابل مشاهده نیست و صرفاً مشابهت با تفکر گنوسی در موضوع هبوط روح بر جهان مادی وجود دارد. (Rudolph, 1987: 286)

فرقه‌های باطن‌گرای پیش از میلاد، در هیچ یک از آثار خویش، آیین خود را «گنوسی» نخوانده‌اند و این نام برای اولین بار توسط ایرنئوس، مخالف سرسخت فرقه‌های باطنی، به آن‌ها داده شده است. (جعفری، ۱۳۸۴: ۲۷۷)

زرین‌کوب با استناد به گزارش برخی از محققان، احتمال می‌دهد که پیشینه آیین گنوسی، به پیش از میلاد برسد:

حکمت گنوسی در حقیقت عرفان شرقی قبل از عهد عیسی است که در اوایل تاریخ میلادی رنگ مسیحی گرفته است. در هر حال مأخذ و منشأ آن - مثل مأخذ و منشأ تصوف - موضوع مشاجره محققان شده است... بعضی از اهل تحقیق آن را از عقاید یهود دوره قبل از عیسی و برخی از نفوذ مصر یا ایران مأخوذ دانسته‌اند... و بعضی در آن آثاری از رسوم و آداب منسوب به جماعت ارفیوس یافته‌اند و کسانی هم انعکاس بعضی آداب و عقاید بابلی و ایرانی در آن گمان برده‌اند. شاید هم تمام این عناصر در پیدایش این حکمت گنوسی تأثیر کرده باشد. (زرین‌کوب، ۱۳۸۷: ۲۲)

زرین‌کوب، احتمال وجود آیین گنوسی را قبل از ظهور عیسی (ع) رد نمی‌کند اما در عین حال، از اندیشه‌ها و آیین‌هایی سخن می‌گوید که سرچشمه‌های تفکر گنوسی‌اند، نه آیین گنوسی؛ او به صراحت هیچ فرقه و گروهی را - که متعلق به پیش از میلاد باشد - گنوسی نمی‌نامد. از دیگر سو، زرین‌کوب از کشفیات مهم نجع حمادی سخن

به‌میان نمی‌آورد و ما در مورد اطلاع یا عدم اطلاع او از این کشفیات چیزی نمی‌دانیم. چون تحقیق بر روی این گنجینه ارزشمند، به دلایل سیاسی، سال‌ها بعد از کشف آن (۱۹۴۵م) شروع شده‌است؛ هانس یوناس، دلایل تأخیر در انتشار اطلاعات متون نجع حمادی را برخلاف طومارهای بحرالمیت - که در زمان کشف در همه جا منتشر شد - این گونه بیان می‌کند:

برخلاف یافته‌های بحرالمیت در همان سال‌ها، یافته‌های گنوسی در نجع حمادی از ابتدا تا به امروز زیر نگرینی پایدار از موانع سیاسی، دعوای قضایی و بیش از همه حسادت‌های پژوهش‌گرانی که می‌خواهند آن را به نام خود ثبت کنند، قرار داشته‌اند و این مرض مزمن و فضاحت بار دانشگاه‌های معاصر است. (رک: پیگلز، ۱۳۹۵: ۱۸؛ Pegels, 1979: 26)

## ۲.۵ اصالت ایمان یا اصالت معرفت

به باور تئودوتوس، آموزگار گنوسی آسیای صغیر (۱۶۰م.)، گنوسیس نشان می‌دهد که «ما چه کسی هستیم... از کجا آمده‌ایم و به کجا خواهیم رفت.» یعنی گنوس، با تفکر درباره فلسفه وجود، انسان را به معرفت نفس می‌رساند. تا از رهگذر این معرفت، شناخت حق، حاصل آید. (Robinson, 1988, 10) الین پیگلز با تأکید بر «اصالت معرفت»، معتقد است اصالت معرفت بدان معناست که شناخت خود، در عمیق‌ترین سطح، به خداشناسی منجر می‌شود. راز گنوسیس این است که خودشناسی و خداشناسی از یکدیگر جدا نیستند. هرکس به این درجه از معرفت دست یابد، در خواهد یافت «خود و خدا» یکسان هستند. (pagels, 1979: 10-11) مشابه این ایده، در اخبار منقول تصوف اسلامی به صورت «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» آمده است.

بنا به نظر هری ولفسن، «عنوان گنوسی را مسیحیان جدید به سبب نوع خاصی از معرفت که مدعی داشتن آن بودند اختیار کردند.» (ولفسن، ۱۳۸۹: ۵۳۵) طراح این تفکر، والتینوس بود. او ضمن تلفیق معرفت شرک‌آمیز کهن با معرفت جدید مسیحی، بر شناخت ژرفای امور تأکید می‌ورزید. گنوسیان خود را به خاطر برخورداری از این معرفت خاص، برتر از آباء کلیسا می‌دیدند. (Irenaeus vol. 1, 8, 6) تعالیم والتینوس، باعث موضع‌گیری

ایرنئوس و نگارش اثری در رد بدعت‌های گنوسی شد و از این رهگذر جریان گنوسی از اواسط قرن دوم به عنوان «آیین» نزد کلیسا مورد خطاب قرار گرفت. (Robinson, 1988, 9)

والتینوس ضمن رد مرجعیت خدای خالق مطرح در کتاب مقدس، تحصیل گنوس را در گرو آگاهی عمیق نسبت به قدرت لایتناهی (قادر مطلق) می‌داند. از دیدگاه او معرفت به آن منبع حقیقی، خودشناسی عمیق باطنی را در پی خواهد آورد و رسیدن به این درجه از بصیرت به منزله نیل به رستگاری است. (رک: پیگلز، ۱۳۹۵: ۶۵-۶۶)

به این ترتیب، تعالیم فرقه‌های گنوسی در جامعه مسیحی وارد شد. این فرقه‌ها، در صدد تبدیل ایمان به «معرفت» برآمدند و این مسئله وجه ممیز اصلی گنوسی‌ها بود. قبل از ایرنئوس، دیگر آباء کلیسای، از قبیل یوستین شهید، میلتیادس و تئوفیلوس بر ضد فرقه‌های چون مرقیون، هرموگنس و والتینوس، بیانه‌هایی صادر کرده بودند. ولی ایرنئوس، نخستین متکلم مسیحی بود که تعالیم این فرقه‌ها را تبیین کرد. او بر این موضوع تأکید داشت که هیچ‌کس نمی‌تواند هم‌زمان گنوسی و مسیحی باشد. (ژیلسون، ۱۳۸۹: ۲۶)

ایرنئوس، به دلیل رد ایمان و جایگزین کردن آن با معرفت، عنوان «گنوسی» را بر این فرقه‌ها اطلاق کرد (Robinson, 1988, 9). این نام‌گذاری با توجه به معنای واژه گنوس، یعنی معرفت، صورت پذیرفت. او درباره کج‌فهمی فرقه‌های باطنی در معناشناسی معرفت و ایمان، و در تبیین معرفت درست می‌گوید:

مسیحیت، معرفت «گنوسی» است... معرفت، همان تعالیم دوازده رسول است... تنها یک خدا وجود دارد؛ خدایی که هم خدای عهد عتیق است و هم خدای عهد جدید و امثال مرقیون و والتینوس بدعتی آورده‌اند که از دو خدای نیک و خدای شر که خدای یهودیان است، سخن می‌رانند. گنوسیان، سازنده جهان را کار خدای مستبد یهودی (یهوه) می‌دانند که این خدای صانع جهان خود آفریده خدایی است متعالی... چرا واسطه‌های غیر ضرور میان خدا و جهان را باید افزایش داد؟ (Gilson, 1955: 21-)

(23)

### ۳.۵ گنوس و مسیحیت

ایرنئوس تلقی فرقه‌های باطن‌گرای عصر خویش را از معرفت، تلقی انحرافی می‌دانست. او نظام اندیشه والتینوسی را به دلیل پیچیده بودن و نفوذ زیاد در میان مسیحیان، بزرگ‌ترین

تهدید می‌شمرد. پیچیدگی اندیشه‌های والتینوسی سبب می‌شد اکثر مسیحیان در تشخیص آموزه‌های بدعت‌گرایانه و راست‌دینانه ناتوان باشند و والتینوس و پیروانش را در زمرة بدعت‌گذاران به شمار نیاورند. (رک: پیگلز، ۱۳۹۵: ۶۵-۶۶) بدعت‌گذاران پیرو والتینوس، برای حجیت بخشیدن به تعالیم خود، سخنان خویش را به حواریون نسبت می‌دادند. (Irenaeus, vol3, 11, 9)

ایرنئوس، ادعای برخی گنوسی‌ان را، مبنی بر اخذ سنت پنهان از رسولان، به چالش می‌کشید. وی عقیده داشت اگر رسولان تعالیم خاصی داشتند، شایسته‌ترین مخاطبان کلیساهایی بودند که خود تأسیس کردند، نه گنوسی‌هایی که ماهیت خدای یکتا را با تفکر ثنویت زیر سؤال برده‌اند. وی در *آدورسوس هائرسیس* می‌نویسد:

سنت رسولان در تک‌تک کلیساهای جهان گسترش یافته است. فرض کنیم که رسولان از رازهایی پنهان آگاه‌بودند و عادت داشتند این رازها را به شکل نهانی به اشخاص «کامل» منتقل سازند. در چنین حالتی، رسولان حتماً این رازها را به کسانی منتقل می‌کردند که وظیفه رهبری کلیساها را به آنان محول ساخته بودند زیرا می‌خواستند که جانشینان‌شان از هر جهت اشخاصی کامل و بی‌عیب باشند. (Ibid, vol3, 3,1)

والتینوس، مسیحیان را پرستندگان صانع و اسقف را نماینده صانع می‌دانست. او معتقد بود که پرستندگان از روی ترس از صانع اطاعت کرده و از قادر مطلق غافلند. این موضع‌گیری، نوآموزان را در اصل مهم کلیسا یعنی «تسلیم در مقابل اسقف به مثابه تسلیم در برابر خداوند»، دچار تردید می‌کرد. (لین، ۱۳۹۶: ۷۲)

تأکید گنوسی‌ان بر دریافت نوعی معرفت سری، با انتساب مکاشفه روحانی به مریم مجدلیه توجیه می‌شود. مریم مجدلیه بعد از مرگ عیسی، ادعا کرد که رستاخیز وی را در مکاشفه‌ای روحانی دیده است. اگرچه حواریون او را به دروغ‌گویی متهم کردند ولی گنوسی‌ان با الگو قراردادن وی، مرجعیت گروه راست‌کیش را زیر سؤال بردند. این مکاشفه به دستاویزی در اصالت دادن به تجربه‌های شخصی گنوسی‌ان تبدیل شد. پیگلز با استناد به این تجربه‌ها، نتیجه می‌گیرد که متهم کردن گنوسی‌ان به اینکه نوشته‌های ذوقی برساخته ذهن شخصی دارند، خالی از حقیقت نیست؛ «چون گنوسی‌ان صریحاً اذعان کرده‌اند که گنوس «معرفت سری» خود را از تجربه شخصی‌شان به دست آورده‌اند.» (پیگلز، ۱۳۹۵: ۴۵ و ۵۰)

چنان‌که والتینوس، ادعای دریافت معارف سیرّی از پولس را داشت و بر آن بود که در مکاشفه‌ای روحانی نوزادی را دیده که خود را «لوگوس» معرفی می‌کرد و این شهود، منبع گنوس وی شده است. (همان: ۵۲) به همین روی، یونگ با استناد به مکاشفات گنوسیان، بر این باور است که متون گنوسی، نمودار ضمیر ناخودآگاه و احساسات سوررئالیست-گونه‌ای است که آبای کلیسا، در صدد سرکوب آن بودند. (همان: ۳۰)

پافشاری ایرنئوس و هیپولوتس و دیگر آبای کلیسا بر یکتایی خداوند و مقابله با ثنویت گنوسیان، بیش از آن‌که دلیل دینی داشته باشد، دلیل سیاسی داشت و آن عبارت از اعتباربخشیدن به نظام «یک اسقفی» بود. (رک: همان: ۶۸) اسقف ایگناتیوس از مسیحیان راست کیش در نامه‌ای که به اهالی مگنسیا نوشت، بر این باور بود که چون در آسمان یک خدا وجود دارد، باید در روی زمین نیز «یک اسقف» وجود داشته باشد. بر این اساس «یک خدا، یک اسقف» شعار مسیحیان شد و اسقف نماینده خداوند در روی زمین تلقی گردید که به کمک مراتب پایین کلیسا یعنی کشیشان و شماسان، زمین را اداره می‌کرد. (Ignatius, 1891, 6: 1-2; 7: 1-2)

همه مسیحیان بر اینکه عیسی (ع)، حاکمیت مطلق دینی و معنوی را در زمان خود برعهده داشت، متفق‌القولند. بعد آن حضرت، آبای کلیسا بر آن بودند که این حاکمیت به کلیسا و پدران آن واگذار شده است و ایمان به عروج تاریخی عیسی (ع) به آسمان را جزو ارکان تعالیم خود قلمداد می‌کردند. گنوسیان، این تفکر را عوام فریبی و ابزار برای حجیت‌بخشیدن به نظام کلیسا می‌دانستند. در نظر آن‌ها، اعتقاد به عروج عیسی (ع) جنبه رمزی و سمبولیک دارد و آن امری نیست که اتفاق افتاده باشد. آبای کلیسا به دلایل سیاسی، بر صعود تاریخی عیسی به آسمان اصرار می‌ورزیدند چون به این نکته آگاه بودند که اگر کسی در آن شک کند، به این نتیجه می‌رسد که در هر زمانی می‌توان به عیسی (ع) تمسک جست. در این شرایط راهی برای متوسل شدن به ارباب کلیسا باقی نمی‌ماند. گنوسیان به این نکته واقف بودند که هر مسیحی، به لحاظ عرفانی در هر زمان می‌تواند از آن حضرت استمداد جوید. در نتیجه هدف آبای کلیسا در اصرار بر عروج عیسی (ع) به آسمان و یکتایی خداوند، تصاحب حاکمیت دینی و معنوی و نهادینه کردن نظام کلیسایی در جامعه مسیحیت قلمداد می‌شود. (رک: پیگلز، ۱۳۹۵: ۴۲-۴۶ و ۶۸) البته اینکه خانم پیگلز، باور پدران به یکتایی خداوند را منبعث از انگیزه سیاسی قلمداد می‌کند،



نظری است که قبول آن بسیار دشوار می‌نماید. هر چند مسائل سیاسی در شکل‌گیری نظام کلیسا دخیل بود اما ربط دادن اعتقاد به توحید به مواضع سیاسی صرف، چندان درست نه نظر نمی‌رسد. زیرا در تاریخ مسیحیت به کرات آمده که برخی پدران کلیسا، در دفاع از توحید، جان خود را فدا کرده‌اند. در هر صورت اصرار بیش از حد پیگلز و ربط انگیزه‌های کلامی و دینی به سیاست، به قول پورجوادی، «متأثر از بیش جدیدی است که در فرهنگ غرب پیدا شده و پیگلز نمی‌تواند خود را از آن کنار بکشد.» (پورجوادی، ۱۳۶۴: ۳۷)

هرچند بدعت گنوسی هیچ‌گاه به طور رسمی از طرف کلیسا تکفیر نشد، بلکه ورود ناروای امور بیگانه به دین تلقی گردید، باز در مسائل بنیادین، اختلافات جدی میان کلیسا و گنوسی‌ها بروز کرد؛ آباء کلیسا با ایمان به یگانگی خداوند، ثنویت گنوسی را رد می‌کردند. همچنین، با اعتقاد به یک مسیح، بر خلاف گنوسی‌ها به کثرت مسیح ازلی باور نداشتند از نظر آباء کلیسا مسیح درحالی که به صورت انسان درآمد، همچنان همان خدایی بود که باقی ماند آنها با دیدگاه گنوسیان مبنی بر اینکه مسیح، انسان بود و یا خدایی که به صورت نمود صرف یک انسان درآمد، به شدت مخالف بودند. (کریستین سن، ۱۳۸۵: ۲۳؛ ولفسن، ۱۳۸۹: ۵۹۵)

ایرنئوس قاطعانه از احدیت خداوند دفاع می‌کند و بر دوگانه‌باوری گنوسیان می‌تازد. (Irenaeus, vol4, 33, 3؛ پیگلز، ۱۳۹۵: ۶۲) در باور او، جهان آفریده از عدم، علتی جز رحمت پروردگار ندارد و این عقیده گنوسیان که جهان مخلوق را نتیجه ارتداد و یا غفلت خدای شر، همان خدای یهودی می‌دانند، فاقد هرگونه مبنای دینی است. در نظر وی، ایمان برای راهنمایی مسیحیان کافی است. (ژیلسون، ۱۳۸۹: ۲۸) و جایگزین کردن معرفت به جای ایمان، بدعت است. ایرنئوس می‌گوید:

پیش از والتینوس افرادی به نام والتینوسی‌ها و پیش از مرقیون، افرادی به نام مرقیونی‌ها وجود نداشتند و به طور کلی... پیش از به وجود آمدن افرادی که انحرافات و ضلالت‌های خود را ابداع و باب کردند، مردم بدانندیش وجود نداشتند. (Irenaeus, vol3, 4, 3)

در مقابل، گنوسی‌ها خود را برخودار از معرفت والایی می‌دانستند که دیگران از آن بی‌نصیب‌اند. آنها انسان‌ها را به سه دسته روحانی، نفسانی و زمینی تقسیم می‌کردند (Ibid, vol1,7,5)؛ اصطلاح روحانی را به خود اختصاص می‌دادند، مسیحیان را نفسانی، و

یهودیان و کفار را زمینی می‌شمردند. گنوسیان بر فلاسفه نیز می‌تاختند؛ فروریوس معتقد بود که گنوسیان خود و مردم بسیاری را با این اعتقاد فریفتند که افلاطون به عمق ذات معقول راه نیافته است. (وُلْفَسُن، ۱۳۸۹: ۵۳۶)

## ۴.۵ فرقه‌های گنوسی

برخی فرقه‌ها در زمرة آیین‌های گنوسی شناخته می‌شوند (رک: هادی‌نا، ۱۳۹۰: ۴۹)، نخستین بنیان‌گذاران این فرقه شمعون مغ (Simon Magus) (وفات ۶۵م) و پیروانش از قبیل ساتورنیل (Saturnilus)، کارپوکرات (Carpocrates) (۱۲۰م) کریبتوس (Crinus) (۱۵۷م) بودند، که جملگی در صدر مسیحیت زندگی می‌کردند. نیز، مقارن با ایرنئوس در قرن دوم میلادی، سه مکتب مرقیون (Marcion)، بازیلیدس (Basilides) و والتینوس (Valentinus) فعالیت‌های زیادی در آموزش فرقه‌های باطنی داشتند. (Rudolph, 1987: 310-312)

مرقیون، نخستین متفکر گنوسی است که با طرح این سؤال که «خدای نیک و اعلا چگونه جهان شرّ می‌آفریند؟»، خدای واحد مسیحیت را به چالش کشید. (Jonas, 1991: 136) او با این مدّعا که خدای عهد عتیق، خشن و مبدع شرور است و مقایسه او با خدای عهد جدید که عیسی آن را خدای رحمت و خیر مطلق معرفی می‌کند، بر این تبارین می‌تازد. کِردو (Cerdo) نیز هم‌زمان با مرقیون از دو خدا سخن می‌گوید. (وُلْفَسُن، ۱۳۸۹: ۵۵۲) والتینوس این دوگانگی را در رسایل کلامی خویش از جمله «سه اقنوم» تبیین می‌کند. (هادی‌نا، ۱۳۹۰: ۸۳) در کنار تئوری ثنویت، ایده‌هایی چون اصالت معرفت و تقدم آن بر ایمان، خلقت انسان از فرشتگان سفلی، جنس زنانگی مسیح یا خدای مذکر و مونث مطرح توسط والتینوس، تفکرات نوینی بود که ذهن متشرع آبای کلیسا، آن‌ها را برنمی‌تافت.

مرقیون با تکیه بر سخن عیسی که می‌گوید: «درخت نیکو، میوه نیکو می‌دهد» (هالروید، ۱۳۹۲: ۲۷۹؛ Smith, 1979: 259)، در انتساب شرّ به خداوند دچار تردید می‌شود. این تردید، او و گنوسیان هم‌عقیده‌اش همچون کِردو و لوکیان را به قبول ثنویت، به تقلید از به تقلید از عرفان ایران باستان، سوق می‌دهد. حال آن‌که، در نظر مسیحیان، گنوسیان با این ایده و طرح دو خدای شرّ و خدای متعالی، یکتایی خداوند را در آیین یهود و مسیح زیر سؤال می‌بردند.

فرقه‌های باطن‌گرای صدر مسیحیت، در دو گروه مسیحی و غیرمسیحی بودند. پیش از کشف طومارهای نجع حمادی، غالب پژوهش‌گران، گنوس را برآمده از بطن جامعه مسیحی می‌دانستند ولی این طومارها نشان می‌دهد که برخی از این فرقه‌ها گرایش به مسیحیت نداشتند. هرچند محور اندیشه‌های سه فرقه مورد بحث ایرنئوس (مرقیون، بازیلیدس و والتینوس) مسیحیت بود و آنها تحت تأثیر انجیل یوحنا و رساله‌های پولس، عیسی(ع) را به نیکی می‌ستودند و در عین حال، بدعت‌های بزرگی چون ثنویت و خلقت جهان به وسیله خدای شر را مطرح می‌کردند و این امر جهت‌گیری تدافعی کلیسا را در پی داشت. (هالروید، ۱۳۹۲: ۱۱۲) البته، موضع‌گیری کلیسا نتوانست نهضت گنوسی را مغلوب کند و به مرور زمان عده کثیری حتی از جامعه مسیحیت و بزرگان کلیسا به آن گرویدند. با گرایش مانی و تثبیت تفکر ثنویت - متأثر از آموزه‌های عرفان ایران باستان - این تفکر تبدیل به یک مفهوم بنیادین در گنوسی شد. (دانیلو، ۱۳۹۳: ۱۱۱)

با کشف مجموعه نجع حمادی برای گنوس پژوهان اثبات شده‌است که آبای کلیسا نهضت نیرومندی جهت مقابله با این‌گونه عقاید شکل داده‌بودند. این‌که گنوسیان دست‌نوشته‌های خویش را از ترس مسیحیان پنهان می‌کرده‌اند، دلالت بر این امر دارد. نیز، بزرگان گنوسی برای مصون ماندن از حملات آبای کلیسا، آموزه‌های خود را براساس انجیل تفسیر می‌کردند. (کریستن سن، ۱۳۸۵: ۲۲)

قبل از ظهور مانی، مرقیون، با القای تردید در خلقت جهان شر توسط خدای نیک، تفکر ثنویت گنوسی را مطرح کرد. مرقیون در طرح ایده ثنویت، در وهله نخست تحت تأثیر اندیشه‌های شمعون موع و به تبع او اسینی‌ها بود و در مرتبه بعد، آن را از عرفان ایران باستان - که چندین قرن پیش از میلاد مسیح، ثنویت در آن مطرح شده بود - به‌عاریت گرفت. مرقیون و پیروانش با طرح این سوال که چگونه خدای نیک می‌تواند جهانی پر از شر آفریده باشد؟ و تفکیک خدای خیر و شر برای حل این مسئله، تفکر ثنوی را در صدر آموزه‌های گنوسی قرار دادند این تفکر به عنوان رکن بنیادین تعالیم گنوسی، در قرن سوم میلادی توسط مانی (۲۱۶-۲۷۴م) تثبیت شد. (دانیلو، ۱۳۹۳: ۱۱۱). مانی و پیروانش از سویی با تأثیرپذیری نسبی از آموزه‌های مرقیون و از دیگر سو، با الهام از عرفان ایران باستان، اصل ثنویت را در بطن تعالیم گنوسی، نهادینه کردند.

پژوهش‌گرانی مانند تقی زاده در کتاب «مانی و دین او» یا سعید نفیسی در «سرچشمه تصوف در ایران» معتقدند که مانی و پدرش در بین مندائیان یا صابئین زندگی کرده‌اند. (رک: تقی زاده، ۱۳۳۵: ۶؛ نفیسی، ۱۳۴۳: ۸۳) در این میان زرین کوب نیز در کتاب «جستجو در تصوف ایران» بر این باور است که مانی در بین مندائیان نشو و نما یافته و بعدها، آن فرقه را به دنبال رؤیای مکاشفه آمیز خود رها ساخته است. البته زرین کوب، نظر قطعی در خصوص پرورش مانی در بین مندائیان ارائه نمی‌دهد بلکه در همه موارد جانب احتیاط را رعایت می‌کند. تنها موردی که باعث خلط مبحث می‌شد، یکی دانستن مندائیان با صابئین است که هر سه پژوهش‌گر به آن اشاره کرده‌اند. زرین کوب می‌نویسد:

نور در دیانت مندایی اهمیت خاص دارد و صبیها نور را نیز مثل آب، نشانهٔ حیات ... می‌شمارند. مانی که ظاهراً پدرش به همین فرقه - یا یک فرقهٔ نزدیک به آن منسوب بوده است نیز از عقاید آن‌ها بعضی نکات را در تعلیم خویش باید اخذ کرده باشد ... معهداً آیین مانی هم بدون شک در دامن آیین مندایی، یا لاقلاً یک‌صورت نخستین خاص آن - که در نزد مورخان اسلامی به نام مغتسله مخصوص بوده است - پیدا شد. (زرین کوب، ۱۳۹۰ الف: ۱۲-۱۳)

تقی زاده بر آن است که مانی به واسطه پدرش پاتیگ (فاتک) که یک گنوسی مندائی بود، با اندیشهٔ گنوسی آشنا شد. زیرا اندیشهٔ گنوسی، به همراه عقاید بابلی و ایرانی در تعالیم مندائی رسوخ کرده بود. همچنین، او با نزدیکی به پیروان مرقیون و بازیلیدس، از افکار آن‌ها متأثر گردید (تقی زاده، ۱۳۳۵: ۶) اما با انتشار تحقیقات جدید از جمله نسخ خطی یونانی کُلن (CMC) آشکار شد که مانی و پدرش، در میان فرقه‌ای از مغتسله به نام «الخصایی» (Elcesaites) زیسته‌اند از این رو فرضیهٔ قدیمی رنان و همچنین تقی زاده، مبنی بر مندایی بودن مانی مردود اعلام شد. هرچند «مندا» و «الخصایی» و «صابئین» هر سه از «مغتسله» (Mughtasilah) بودند. (اسماعیل پورمطلق، ۱۳۹۶: ۱۴۸)

چنان‌که گذشت، در برخی جاها، زرین کوب، تقی زاده و نفیسی، مندائیان را همان صابئین انگاشته‌اند در حالی که تنها اشتراک مندائیان و صابئین و الخصایی این است که هر سه آن‌ها در گروه مغتسله جای دارند. دلیل جدایی مانی از فرقهٔ مغتسله الخصائیه، اعتقاد

او به تطهیر روح و مخالفتش با تطهیر جسم مد نظر مغتسله بود. اسماعیل پور در این باره می‌نویسد:

یکی از وجوهی که مندائیان را از مانویان ممتاز می‌سازد، تطهیر یا غسل جسمانی و روحانی است. تطهیر روح در شمار درون‌مایه‌های بنیادی عرفان مانوی است. ناگفته پیداست که اندیشه‌های عرفانی مانی اساساً با تطهیر جسمانی جمیع فرقه‌های مغتسله در تقابل است. همچنان‌که از دست نوشته‌های یونانی کلن می‌دانیم، مانی به همین دلیل از جماعت مغتسله الخسائیه دست کشیده است. (همان)

دو اشکال اساسی بر نظر سعید نفیسی در «سرچشمه تصوف در ایران» وارد است؛ اول این که نفیسی بر آن است که مانی و پدرش به صابئین گرویده‌اند. دوم اینکه به نظر نفیسی، مانی و پیروانش، همان غسل‌های صابئین را انجام می‌دادند. (نفیسی، ۱۳۴۳: ۸۳) درحالی‌که مشاهده کردیم، دلیل جدایی مانی از فرقه مغتسله الخسائیه - نه صابئین - به‌خاطر ایرادی بود که بر تطهیر جسمانی آن‌ها گرفته بود. می‌توان گفت یکی از دلایل خلط در باب اینکه مانی دوران کودکی و جوانی خود را در میان کدام فرقه (مندای یا الخسائی) گذرانده، وجود تعالیم مشترک در بین همه مکاتب گنوسی است. مؤلفه‌هایی همچون ثنویت و تقابل بین نور و ظلمت، روح و جسم از این موارد است. عرفان مانوی، در نوع تلقی از مسئله «تطهیر» با همه فرقه‌های مغتسله در تقابل است و دلیل اصلی جدایی مانی از الخسائی هم تحلیل متفاوت او از این مسئله و باور به تطهیر روح بود. مانی با این عقیده مندایی که انسان با غسل تعمید، تطهیر و رستگار می‌شود، مخالف بود. از نظر وی، طریق رستگاری و تطهیر روح، با کسب نور معرفت (گنوس) میسر می‌شود. (شکری فومشی، ۱۳۸۳: ۶۸)

مهم‌ترین نظریه گنوسیان طرح ایده خدای شرّ و تفکیک آن از خدای متعالی بود. مانی با اخذ این تعالیم و تطبیق آن با عرفان ایران باستان، ثنویت را در اندیشه گنوسی ایرانی، تثبیت کرد.

به دیگر سخن، نظریه ثنویت گنوسی که توسط شمعون مغ با الهام از اِسْتی‌ها در شکل ابتدایی آن پی‌ریزی شده بود، توسط مرقیون، به شکل جدی‌تری مطرح شد و دلیل اصلی اختلاف گنوسیان با آباء کلیسا و مسیحیان راست‌گیش گردید و بالأخره در قرن سوم میلادی با تفسیر و اشاعه مانی به اوج خود رسید و در اندیشه و ادبیات گنوسی تثبیت شد.

مندائیان در زمرة فرّق مغتسله — پیرو یحیای تعمیدگر — و از گنوسیان غیرمسیحی شمرده می‌شوند؛ که از شرق اردن به حرّان و از آنجا به جنوب بابل کوچیدند؛ مندا، واژه‌ای آرامی به معنی «معرفت و دانش» و درست به معنای «گنوس» است. (کریستین سن، ۱۳۸۵: ۲۳-۲۴) جورون یاکوبسن بر آن است که مندائیان در سده دوم یا سوم میلادی ظهور کرده‌اند. آن‌ها بیشتر در جنوب عراق و منطقه خوزستان ایران زندگی می‌کردند. (هالروید، ۱۳۹۲: ۱۴۷) مجموعه نسخ خطی و طومارهای آیین مندا در کتاب مفصلی به نام «گینزا» با موضوعات گوناگون اساطیری، رمزی، عرفانی و نیایشی جمع شده است و محتوای این متون، بیشتر با کیهان‌شناسی و سرنوشت روح ارتباط دارد. کتاب گینزا متأثر از کارکرد نمادین جهات، به دو بخش گینزای راست و گینزای چپ تقسیم می‌شود. بنابراین، استفاده از بار معنایی راست و چپ همانند متون تصوف و قبّالا در گنوسی مندایی نیز قابل مشاهده است. به نحوی که سمت راست به عناصر و مفاهیم ماورایی و جهان برین اشاره دارد و سمت چپ نمادی از جهان مادی و جسمانی است. (الیاده، ۱۳۷۳: ۹۲)

آیین مندایی متأثر از اندیشه ژروانی زرتشتیان بر پایه ثنویت استوار است. مطابق این دیدگاه، نیکی و بدی، نور و ظلمت، و روح و ماده از آغاز هستی در تناقض و کشمکش مداوم با یکدیگرند. از آن جا که ظهور مندایی مقارن با آیین مانوی است، هر دو به یک اندازه در بحث ثنویت از جهان بینی دین زرتشت و رویکرد کلامی آن یعنی اندیشه ژروانی تأثیر پذیرفته‌اند. در آموزه های مندایی، رسالت روح، بازگشت به جهان روشنی و رهایی از اسارت جهان ماده و تاریکی، معرفی می‌شود و ماسیکتا (Masiqta) (فراز رفتگی) در این راه، به روح کمک می‌کند تا از تن مُردگان به جهان نور برود. یکی از صعب‌ترین گذرگاه های روح، وادی ماتاراته (Matarata) (برزخ) است که روح از طریق این وادی به جهان روشنی صعود می‌کند. (هالروید، ۱۳۹۵: ۱۵۰؛ الیاده، ۱۳۷۳: ۹۹) ماسیکتای مندایی همان لوگوس یا عیسی مسیح در آیین گنوسی و «نوس» در آیین مانوی و مندایی است. (کُربن، ۱۳۹۲: ۶۰) و هر سه این نمادها، کارکردی مشابه دارند و آن کمک به روح برای رستگاری نهایی و رهایی از فساد و شرّ این جهان است. روح با سکنا گزیدن در اعلیٰ علیین و بهشت معهود — که مصداق جهان روشنایی و علوی است — به موطن اصلی خویش باز می‌گردد. گنوس پژوهان بزرگ جهان، کیش مندایی را زیر مجموعه گنوسی می‌آورند، نسخ خطی و طومارهای مندایی به جا مانده از این آیین، مربوط به

قرن سوم میلادی است و این که کیش مندا در صدر مسیحیت و یا قبل از میلاد مسیح وجود داشته یا نه، محل ابهام بوده و چندان روشن نیست.

## ۶. نتیجه‌گیری

از برآیند مباحث نوشتار حاضر به نتایج زیر می‌توان رسید:

- نخستین بنیان‌گذاران فرّق گنوسی شمعون مغ (وفات ۶۵م) و پیروانش از قبیل ساتورنیل، کارپوکرات (۱۲۰م) کریتوس (۱۵۷م) بودند، که جملگی در صدر مسیحیت زندگی می‌کردند. نیز، مقارن با ایرنئوس در قرن دوم میلادی، سه مکتب مرقیون، کردو و بازیلیدس (هر سه معاصر امپراطوری هادریان ۱۱۷-۱۶۱م) و والتینوس (متولد ۱۰۰ میلادی) فعالیت‌های زیادی در آموزش فرقه‌های باطنی داشتند. پیروان ساتورنینوس، باربلو-گنوسی‌ها و اوفیت‌های مذکور در آثار ایرنئوس را هم گنوسی می‌شمارند. گنوس پژوهان، فرقه‌های مغتسله از قبیل مندائیان، الخسای و صابئین و همچنین آیین مانوی را نیز در ردیف ادیان گنوسی به حساب آورده‌اند.

- رونق تبلیغات فرقه‌های باطنی گنوسی در قرن دوم میلادی، مسیحیان راست‌کیشی مانند یوستین، ایرنئوس، هیپولوتوس و کلیمنت اسکندرانی را وادار می‌ساخت تا با این اندیشه‌ها و بدعت‌ها به مقابله برخیزند. بدعت‌هایی چون تئوری ثنویت (قائل بودن به دوگانگی میان خدای آیین یهود و مسیح)، باور به این که جهان مخلوق، نتیجه ارتداد، پیمان‌شکنی و یا غفلت خدای شرّ، همان خدای یهودی (یهوه) است، اعتقاد به کثرت مسیح ازلی، جنس زنانگی مسیح یا خدای مذکر و مونث مطرح توسط والتینوس، اصالت معرفت و تقدم آن بر ایمان، خلقت انسان از فرشتگان سفلی، همگی تفکرات نوینی در قرن دوم میلادی بود که ذهن متشرع آباء کلیسا، آن‌ها را برنمی‌تافت.

- با توجه به منابع و مستندات به جا مانده از سده‌های نخستین میلادی به‌درستی می‌توان دریافت که هیچ گروهی از مردم، پیش از پیدایش گنوسی‌های مسیحی، به گنوسی معروف و موسوم نبوده‌اند. برخی محققان با در نظر گرفتن

پاره‌ای از وجوه تشابه در ساختار و مبادی اندیشه، مکاتب تأثیرگذار در پیدایش گنوسی همچون برخی فرقه‌های یهود، مکاتب یونان باستان (هلنی، اورفئوسی)، عرفان ایران باستان و ... را در زمره آیین‌های گنوسی پنداشته‌اند. مطابق این دیدگاه، پیشینه تاریخی آیین گنوسی به قبل از میلاد مسیح برمی‌گردد. حال آنکه پژوهش‌های متقن گنوس‌پژوهان این دیدگاه را تأیید نمی‌کند. از دیدگاه آنها، وجود عناصر مشترک در اصول و مبانی تفکر، نتیجه مناسبات و تعاملات تنگاتنگ مکاتب باطنی پیش از میلاد با گنوسی‌ها است چنان‌که نظیر این تعاملات و مشترکات میان گنوسی‌ها و مکاتب عرفانی بعد از آن مانند قبلاً و تصوف نیز دیده می‌شود. مثلاً آموزه مربوط به تناسخ و تجسد چندین باره در ابدان تا تصفیه کامل از آرایش‌های مادی، و یا تجسد گناهکاران در جسد حیوانات در کیش اورفئوسی، شباهت چشم‌گیری با تعالیم مانوی دارد. (رک: شکری فومشی، ۱۳۸۲، ۵۴) نیز همین عقیده، قرن‌ها بعد در تعالیم اخوان‌الرضا انعکاس می‌یابد. در حالی که این شباهت‌ها، باعث نمی‌شود کیش گنوسی مانوی و یا گروه اخوان‌الرضا را در زمره اورفئوسی‌ها قلمداد کنیم یا بالعکس اورفئوسی‌ها را در زمره گنوسیان به حساب آوریم. بلکه باید از جنبه توارد به این آموزه‌ها بنگریم.

- گنوسی‌ها ضمن تلفیق معرفت شرک‌آمیز کهن با معرفت جدید مسیحی، بر شناخت ژرفای امور تأکید می‌کردند. آنها تحصیل گنوس (معرفت) را در گرو آگاهی عمیق نسبت به منبع حقیقی قدرت لایتناهی و «قادر مطلق» می‌دانستند و بر این باور بودند که معرفت به آن منبع حقیقی، خودشناسی عمیق باطنی را در پی خواهد آورد و هرکس به این درجه از بصیرت دست یابد، به رستگاری فرجامین رسیده است. اما پدران کلیسا معتقد بودند که گنوسیان در معناشناسی معرفت و ایمان دچار کج‌فهمی شده‌اند. آنها می‌گفتند: مسیحیت، معرفت گنوسیس ماست و معرفت حقیقی همان تعالیم دوازده رسول است.

## کتاب‌نامه

اسماعیل پور مطلق، ابوالقاسم (۱۳۹۶) *اسطوره آفرینش در کیش مانی*، ویراست سوم، تهران، چشمه.



دگردیسی گنوسی از اندیشه تا آیین (حسین شهبازی) ۲۳۹

فلاطون (۱۳۸۰). دوره آثار افلاطون (۴ جلدی)، مترجم: محمدحسن لطفی؛ رضا کاویانی، تهران: خوارزمی

الیاده، میرچا (۱۳۷۳). آیین گنوسی و مانوی، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، چاپ اول، تهران: فکر روز.

پورجوادی، نصرالله (۱۳۶۴) «کشفی که تاریخ مسیحیت را دگرگون کرد»، نشر دانش خرداد و تیر ۱۳۶۴ شماره ۲۸.

پیگلز، الین (۱۳۹۵). انجیل های گنوسی، ترجمه ماشاءالله کوچکی میبیدی، چاپ دوم، تهران: علمی فرهنگی.

تقی زاده، سید حسن (۱۳۳۵). مانی و دین او، تهران: چاپخانه مجلس  
جعفری، ابوالقاسم؛ محمد پور، محمد حسین؛ شهبازی، علی (۱۳۸۴). «دانشنامه دین»، فصلنامه هفت آسمان، دانشگاه ادیان و مذاهب، زمستان، شماره ۲۸، از ص ۲۷۳ تا ص ۲۸۶.  
دانیلو، ژان (۱۳۹۳). ریشه های مسیحیت در اسناد بحرالمیت، ترجمه علی مهدی زاده، چاپ دوم، قم: ادیان.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۷). ارزش میراث صوفیه، چاپ سیزدهم، تهران، امیر کبیر.  
زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۰ الف). جستجو در تصوف ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ یازدهم.  
زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۰ ب). تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن، ترجمه مجدالدین کیوانی، چاپ سوم، تهران، سخن.

ژیلسون، اتین (۱۳۸۹). تاریخ فلسفه مسیحی در قرون وسطا، ترجمه رضا گندمی نصرآبادی، تهران: سمت

شکری فومشی، محمد (۱۳۸۲) «مبانی عقاید گنوسی در مانویت»، نامه ایران باستان، سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان، صص ۳۵-۶۶.

شکری فومشی، محمد (۱۳۸۳) «در خلوت مانستان های ایرانی؛ با اسطوره آفرینش مانی»، نامه ایران باستان، شماره ۸، صص ۶۵-۸۴

گرین، هانری (۱۳۹۲). انسان نورانی در تصوف ایرانی، ترجمه فرامرز جواهری نیا، چاپ سوم، شیراز، انتشارات گلبان و آموزگار خرد.

کریستین سن، آرتور (۱۳۸۵). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ پنجم، تهران: صدای معاصر.

لین، تونی (۱۳۹۶). تاریخ تفکر مسیحی، ترجمه روبرت آسریان، چاپ پنجم، تهران، فرزانه روز.

۲۴۰ پژوهش‌های علم و دین، سال ۱۲، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

ناس، جان بایر، (۱۳۹۲)، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ بیست و یکم، تهران: علمی و فرهنگی.

نفیسی، سعید (۱۳۴۳) *سرچشمه تصوف در ایران*، تهران، کتابفروشی فروغی.

نیکلسن، رینولد (۱۳۷۲). *عرفان عارفان مسلمان*، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد و فلسف، هری اوستترین (۱۳۸۹) *فلسفه آبای کلیسا*، ترجمه علی شهبازی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب

هادی‌نا، محبوبه (۱۳۹۰). *ریشه‌های الهیات مسیحی در مکاتب گنوسی و افلاطونی میانه*، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب

هالروید، استوارت (۱۳۹۵). *ادبیات گنوسی*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، هیرمند

Clemence of Alexandria (1986) *Stromateis, the Fathers of the Second Century*, Alexander Roberts & James Donalson, Grand Rapids, MI: Christian Classics Ethereal Library, <http://www.newadvent.org/fathers/02102.htm>

Gilson, Etienne (1955). *History of Christian Philosophy in the middle Ages*, New York: Random House Publishing.

Ignatius (1891) *Letter to the Magnesians, from: \_Apostolic Fathers\_* Lightfoot & Harmer, 1891 translation, Adress: <http://www.earlychristianwritings.com/text/ignatius-magnesians-lightfoot.html>

Irenaeus of Lyons, *Against Heresies*, Five-volume course, <http://www.earlychristianwritings.com/irenaeus.html>

Jonas, Hans (1991). *The Gnostic Religion: The Message of the Alien God and the Beginnings of Christianity*, Third edition, Boston: Beacon Press.

Noss, John B. (1949) *Man's Religions*, USA, New York, the Macmillan Company.

Pagels, Elaine (1979). *The Gnostic Gospels*, Vintage Books, New York: Vintage books, a division of Random House.

Robinson, James M. (1988). *The Nag Hammadi Library in English*, USA, New York: Harper Collins publishers.

Rudolph, Kurt (1987). *Gnosis; The Nature and History of Gnosticism*, Translation edited by Robert McLachlan Wilson, San Francisco: A division of Harper Collins, Harper & Row publishing.

Schaff, Philip (2004), *the Fathers of the Second Century: Clement of Alexandria*, Alexander Roberts & James Donalson, Grand Rapids, MI: Christian Classics Ethereal Library

Segal, Alan.F (1977). *Two Powers in Heaven: Early Rabbinic Reports About Christianity and Gnosticism*, Leiden: Brill

Smith, Wilfred Cantwell, (1979). *Faith and Belief*, Princeton: Princeton University Press.